



## رویکرد بابا افضل کاشانی به برخی از مهم‌ترین مسائل فلسفی\*

عباس حاجیها\*\*

### چکیده:

محمد ابن حسن کاشانی، معروف به بابا افضل از فلاسفه و حکمای بزرگ ایران و دارای بدیعی در حکمت و عرفان است. وی، نظریات خود را درباره مسائل مهم فلسفی به شیوه‌ای بدیع ابراز می‌کرد و مسائلی همچون معنای ابداع، مباحث مربوط به زمان، دهر، ازل و ابد، ضروری، معلوم و مجهول، استدلال، عناصر اربعه، اتحاد، و... را با بیانی شیوا و مستقل از بیان سنتی فلاسفه پیشین، در مجموعه‌ای از رسائل باارزش و فلسفی به منزله میراثی ماندگار از خود به جای گذاشته است. در مقاله حاضر، نظریات بابا افضل در حوزه‌های فلسفی و کلامی مورد بحث قرار گرفته است و نگاه او از منظر ادبیات به مثابه شیوه‌ای بدیع در نگارش‌های فلسفی به صورتی کم‌سابقه و بلکه بی‌نظیر ارائه گشته است. افضل‌الدین دارای اشعاری زیبا نیز بوده است که در نوع خود بی‌بدیل است. به تناسب مباحث در این مقاله، به برخی از آن‌ها نیز در پایان مقاله اشاره می‌شود.

### کلیدواژه‌ها:

حکمت، نظریات فلسفی، شیوه نگارش، شعر.

\* این مقاله به کوشش و اهتمام دکتر عبدالله موحدی محب، اصلاح و بازسازی شده است.  
\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز ساری / a-hajiha@mpmu.ac.ir

## درآمد

افضل‌الدین کاشانی یکی از فیلسوفان کمتر شناخته شده ایرانی است که دارای نثری زیبا و بیانی مستحکم و دقیق است. این فیلسوف در مباحث گوناگون فلسفی، دارای نظریاتی بدیع است که با بیان خاص خود او ارائه شده است. در دهه‌های اخیر به آثار او بیشتر توجه شده است؛ از جمله کسانی که در راه نشر آثار او همت گماشت، مجتبی مینوی است که پس از حدود دو دهه تلاش بی‌وقفه، مجموعه‌ای از آثار او را منتشر ساخت.

پیش از مرحوم مینوی، روان‌شاد ملک‌الشعراى بهار و برخی از دیگر بزرگان، گام‌هایی برداشته‌اند. مرحوم سعید نفیسی نیز به طور خاص، مطالعات عمیقی در آثار او انجام داده است. به هر تقدیر، هنوز جای کار در مورد معرفی و تحقیق در آثار این فیلسوف توانا و بزرگ که بخشی از هویت ایرانی و اسلامی ماست، فراوان وجود دارد. مقاله حاضر در همین راستا، رویکردی به مهم‌ترین نظریات فلسفی بابا افضل است. به مناسبت به بعضی از سروده‌های او نیز توجه شده است.

## بابا افضل کاشانی و احوال او

افضل بنا به یک نظر، متوفای سال 650 هـ است. (بابا افضل کاشانی؛ شرح حال و تحقیق آثار او، ص 2) لقب‌ها و شناسه‌هایی چون امام، صدر، عارف، حکیم و منطقی برای او یاد کرده‌اند. (تحقیق در احوال و آثار حکیم دانشمند خواجه افضل‌الدین کاشانی، ص 3) در مورد زندگی خصوصی او، آگاهی‌های زیادی در تاریخ به چشم نمی‌خورد، حتی سال تولد او را دقیقاً نمی‌دانیم. در مسائلی این چنین نمی‌توان به قطع و یقین سخن گفت. (شرح حال و آثار افضل‌الدین کاشانی، ص 4) در مقدمه مصنفات بابا افضل آمده است: «افضل‌الدین کاشانی از آن‌ها بوده است که کمال آدمی را در زندگی عقلانی و روحانی می‌دانند، و زندگانی طبیعی و حسی او را هیچ می‌شمارند، و معتقدند که غایت سعادت و اعلی مرتبه نفس ناطقه، معرفت صانع و صفات کمالی او، تنزه او از نقصان است

از راه تحقیق در آثار و افعالی که از او در آغاز آفرینش و انجام آن صادر شده است.» (مصنّفات، ص نوزده)

در باب زندگی وی، تنها می‌دانیم که زادگاه او کاشان بوده است؛ در آن شهر وفات یافته و در یکی از روستاهای آنجا به نام مرق<sup>1</sup> به خاک سپرده شده است. بعضی بر این باورند که بابا افضل، دایی خواجه نصیرالدین طوسی بوده است<sup>2</sup>، در حالی که کسانی، چنین نسبتی را میان خواجه و افضل‌الدین نپذیرفته‌اند با این استدلال، که خواجه نزد دایی خود درس خوانده بوده است که شخصی به نام نورالدین علی ابن محمد شیعی بوده است. دیگر آنکه افضل‌الدین از مردم کاشان بود و چنان‌که معلوم است تمام عمرش را در کاشان گذرانده است، در حالی که خواجه به طوس منسوب است؛ اما برابر اسناد موجود، مرحوم خواجه نه از اهل طوس بلکه از چاهرود (جهرود) یکی از قرای نزدیک به قم بوده است. (رک: افضل‌الدین کاشانی، نفیسی، ص 120-121؛ بابا افضل کاشانی، ص 8) بعضی از تذکره‌نویسان، سال وفات بابا افضل (707 هـ) را در این دو مصرع ثبت کرده‌اند:

تاریخ وفات خواجه افضل از عشق بجوی و عقل اول  
(مقدمه دیوان بابا افضل، ص 38)

خواجه طوسی در شرح اشارات، سخن کاشانی را چنین نقل می‌کند:  
«ثم ان الشيخ، افضل‌الدین محمد ابن الحسن المرقی المعروف بالقاشی رحمة الله ذهب الی ان هذا القیاس هو قیاس استثنایی من متصله مقدمها نقیض المطلوب و یحتاج فی بیان لزوم تالیها لمقدمها الی حملیة مسلمة...» (شرح اشارات، 283/1)

این مطلب چند چیز را روشن می‌کند:

1. در زمانی که خواجه شرح اشارات را در سال‌های 624 تا 644 هـ می‌نوشته، بابا افضل وفات یافته بوده است و خواجه در قلعه اسماعیلیان بوده، در حالی که بیت پیش‌گفته، 707 هـ را سال فوت می‌داند.

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

2. بدین منوال، نقل ذبیح‌الله صفا هم که سال وفات بابا افضل را 707 هـ دانسته است، نمی‌تواند درست باشد. بنابراین ما نمی‌توانیم به سال وفات تذکره‌نویسان و مورخان درباره بابا افضل کاشانی اعتماد کنیم.

دکتر ذبیح‌الله صفا در باب نسبت او به خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:  
«نسبت تعلیم خواجه نصیرالدین طوسی از یک راه یعنی از راه تعلیم نزد کمال‌الدین محمد حاسب به این استاد می‌رسد.» (گنجینه سخن، 11/4؛ رک: افضل‌نامه، ص 193-200) پرواضح است که با وجود واسطه در تعلیم می‌توان رابطه‌ای را میان بابا افضل و خواجه طوسی ترسیم کرد و لاغیر.

### آثار بابا افضل

بابا افضل دارای آثار مهمی است، از جمله: رساله مدارج الکمال؛ رساله انجام‌نامه؛ رساله تفاحیه (تفاحه)، رساله عرض‌نامه، رساله جاودان‌نامه؛ رساله ینبوع الحیاة، رساله نفس ارسطوطالپس، رساله مختصری در حال نفس، رساله در علم و نطق (منهاج مبین)، رساله مبادی موجودات نفسانی، رساله ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد، رساله تقریرات و فصول مقطعه، رساله مکاتیب و جواب اسئله، دیوان اشعار (مصنفات، فهرست مندرجات)، رساله المفید و المستفید (ص 96)، رساله جامع الحکمة. (ص 143-153) آثار دیگری نیز چون مکارم اخلاق و رساله گشایش‌نامه (الذریعه، 207/18 و 208) به بابا افضل منسوب است.

### اشعار بابا افضل

بابا افضل دارای اشعار زیادی است که به صورت یک دیوان مستقل در سال 1351 شمسی، در 260 صفحه، به وسیله اداره فرهنگ و هنر کاشان به چاپ رسید. اشعار او زیبا و دلرباست تا جایی که هرمان اته (Hermann Ethe) او را در ردیف خیام و ابوسعید ابی‌الخیر برشمرده است، زیرا که اشعار او غالباً رباعی و دارای مضامین زیبا و عرفانی‌اند. (تاریخ ادبیات فارسی، ص 144-146)

فصلنامه  
کاشان‌شناخت  
شماره هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان 88

رباعیات افضل‌الدین را مرحوم سعید نفیسی، استاد دانشگاه تهران، به سال 1311 شمسی در تهران به چاپ رسانیده است. (گنجینه سخن، ص 10)

### ارتباط دورادور بابا افضل و خواجه طوسی

بی‌شک بابا افضل، اگر هم دایی خواجه طوسی نباشد، با او ارتباط علمی و معرفتی داشته است. در همین راستا، برابر گزارش امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم (449/2) یک دو بیتی به خواجه نسبت داده است که روایت‌های مختلفی از آن در تذکره‌ها به چشم می‌خورد؛ روایتی از آن، که بر دیواره بالای مرقد افضل‌الدین نیز نوشته شده، بدین صورت است:

گر عرض دهد سپهر اعلیٰ      فضل فضلا و فضل افضل  
از هر ملکی به جای تسبیح      آواز آید که افضل افضل

### سبب گسستن بابا افضل

پیوستن بابا افضل به علم و عرفان، خود داستانی دارد. البته تفاوت‌هایی میان او و کسانی چون عطار نیشابوری و فضیل عیاض و بودا و ابراهیم ادهم وجود دارد. صاحب ریاض العارفین، وصف این تحول را چنین بیان می‌کند:

«گویند سبب انقطاع بابا آن بود که راه مهر جوانی خیاط‌پیشه را می‌پیمود. بابا را ادب از اظهار عشق مانع آمده و معشوق را حجاب حسن حجاب شده، مدت دو سه سال از این معنی در گذشت و اظهار محبت در میانه ظاهر نگشت و آن‌جناب به همین که گاه‌گاهی به جمال محبوب نظاره می‌نمود، از وصال مطلوب قانع بود. روزی آن جوان را در دکان خود ندید و در جست‌وجویش به هر سو دوید و استحضار یافت که معشوق با بعضی از جوانان شیرین‌زبان به گلگشت گلستان، دلشاد و از یاد باغبان گلزار حسن خویش آزاد است. آن‌جناب نیز نهانی به باغ رفته و در گوشه‌ای آرمید و گفت‌وگوی معشوق را می‌شنید که با رفیقان می‌گفت که مدت سه سال است که همه روزه مردی در برابر دکان من می‌نشیند و

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

در دیده به سوی من می‌گشاید. همانا در دلش از عشق من خاری و به خیالِ جمالِ منشِ کاری است و چون من می‌دانم که ایام وصال را کوتاهی و هر وصالی به فراقی منتهی است، در این عرض مدت در صحبت جسمانی را بر روی او بسته و با نهایت آشنایی روحانی، در دکان بیگانگی نشسته‌ام. بابا از استماع این سخنان صیحه زده، مدهوش شد. معشوق با جوانان به جانب وی دوید و بابا را شناخته، خود را بر قدمش انداخته، از بندگان او گردید و آن جناب بعدها ترک و تجرید گزید و رسید به آنچه رسید؛ خدمت مشایخ عهد شتافت و یافت آنچه یافت. رسالات حکمت دلالات وی بین الحکما و العرفا عزیز القدر و خضر راه سالکان منشرح الصدر است. اسامی آن‌ها که فقیر دیده، بدین موجب است: رساله آغاز و انجام، جاودان‌نامه، راه‌انجام‌نامه، ینبوع الحیاة، عرض‌نامه، مدارج الکمال. بالجمله، مرقدش در قریه مرق من توابع کاشان... است.» (تذکره ریاض العارفین، ص 265-266) این نقل که آثار خیال‌پردازی و افسانه‌پروری از سرتاسر آن آشکار است و داستان‌های فراوانی همانند آن به خامه بافندگان کرامت‌های خیالی برای مشایخ صوفیه بر ساخته شده است. می‌تواند از پیامدهای توهم وابستگی افضل‌الدین به صوفیان خانقاهی تلقی شود که در سنجه پژوهش علمی واقع‌گرانی می‌تواند دارای جایگاهی باشد.

### نظریات بابا افضل

بابا افضل کاشانی در باب مسائل مختلف فلسفی و کلامی، دارای نظریاتی بدیع و قابل ملاحظه است. نثر و ادبیات او صورتی ویژه دارد و گاهی با تکلف و دشواریاب؛ سعی او بر دقیق و کوتاه گفتن مطالب است. سخنانش با همه دشواری، کوتاه و موجز می‌باشد و معلوم است که بابا افضل با دقت خاصی به ترکیب و انتخاب اصطلاحات همت گماشته است. اینک به بیان برخی از نظریات او می‌پردازیم؛ البته ممکن است برخی از دیدگاه‌های وی در اساس، با نظریات برخی از فلاسفه چندان تفاوتی نداشته باشد، اما به لحاظ ارزش ادبیات آن‌ها دریغ است که از آن‌ها بگذریم. (ر.ک: افضل‌الدین کاشانی، نیکوهمت، ص 62)

فصلنامه  
کاشان‌شناخت  
شماره هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان 88

## معنای ابداع

افضل‌الدین در باب معنای ابداع، دیدگاه خاصی دارد و نظریاتش تا حدودی مانند سخنان خواجه در باب ابداع است. ابداع، مبحثی در موضوع خلقت است. هستی بخشیدن به یک شیء در عالم بی‌آنکه ماده، زمان و مکان برای آن تصور کنیم، ابداع نام دارد، مثل هستی عقول که از دیدگاه فلاسفه بدون تقدم مادی و زمانی تحقق یافته است. بابا افضل در باب ابداع می‌گوید:

موجودات دو گونه‌اند: 1. بکرد و کنش و حرکت 2. دیگر موجودات نه بکرد و حرکت... سپس بدین گونه ادامه داده است که پس سبب وجود جسمیت را کننده نگوییم بلکه علت جسم بودن را مبدع گوئیم و جسم را حادث و مبدع و اثر را ابداع و خاصیت ابداع آن است که ابداع را به وجود محلی موجود پیش از ابداع حاجت نبود که ابداع به وی رسد، و فعل و کنش تا محل که جسم است موجود نباشد، آن احوال کنش نتواند بود و در ابداع این شرط نیست و نیز ابداع در خود بود که ابداع پدید آوردن است و اعنی فرایش نظر و دید آوردن و نظر و دید در خود تواند بود و کرد و کنش بیرون از این است که آنچه در کرده پدید آید، تواند بود که در ذات کننده نباشد؛ چه لازم نیست شیرین کننده خرما، شیرین بود و تلخ کننده حنظل، تلخ باشد و گرداننده سپهر، گردون و گرم کننده آتش، گرم و سرد کننده آب، سرد اما پدید آورنده چیز پدید بود و پدید بودن با دیگران نییوند و بی‌آنکه در او بود. پس اجسام به جسم بودن مبدع‌اند و به هیئت و اشکال و کیفیات و انواع آن کرده است.

در *عرض‌نامه معنای ابداع* از نظر بابا افضل معنای خاصی است. بابا افضل با بیان معنای ابداع قصد دارد که پس از تفکیک هستی‌های مختلف از زمانی و غیرزمانی، هستی یافتن عالم و خلق و ایجاد را بیان کند و همچنین انواع این هستی یافتن را مورد بحث قرار دهد.

با اینکه نظریه ابداع، خود، ابداع بابا افضل نیست، اما بیان او بدیع و زیبا است. وی در همین باره می‌گوید: «خاصیت ابداع، آن است که ابداع را به وجود محلی

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

موجود پیش از ابداع حاجت نبود که ابلاغ به وی رسد و فعل و کنش تا محل که جسم است موجود نباشد، آن احوال کنش نتواند بود به تدریج و نیز تا گوهر موجود نباشد، با هم یکی کارگر نبود و یکی کارپذیر و در ابداع این شرط نیست، و نیز ابداع در خود بود که ابداع پدید آوردن است اعنی فرایش نظر و دید آوردن و نظر و دید در خود تواند بود و کرد و کنش بیرون از خود و از این است که آنچه در کرده پدید آید، تواند بود که در ذات کننده نباشد.»

از نظر بابا افضل وجود ابداعی، به واسطه حرکت و تدریج وجود ابداعی نیست و نمی توان هر جا که حرکت و تدریج را مشاهده کرد، در آنجا حکم بر این امر کرد که وجود ابداعی در کار است، بلکه آن‌ها وجوداتی دفعی و یکباره‌اند که از ماده و مادیات مجزا و مجردند و بنابراین حرکت و تدرج هم در آن‌ها راهی ندارد. موجودات ابداعی از نظر بابا افضل، نامتغیر، مجرد و ثابت‌اند و اموری فی نفسه تلقی می‌گردند. او در این باب می‌گوید: «وجود ابداعی نه به حرکت و به تدریج باشد، بلکه به یک دفعه و قیام مبدعات نه به ماده تعلق دارد چون مکونات و محدثات، بلکه صور و حقایق مجرد باشند نامتغیر و صور معلوم در نفس داننده از آن جمله‌اند. (همان، 191\_192)

### نظریه بابا افضل در باب ابدی در برابر زمانی

در مورد مسئله ابدی در برابر زمانی، بابا افضل در رساله‌ای از مجموعه مصنفاتش به نام *ینبوع الحیة* می‌گوید: «چون (نفس) بازگشت از ترکیب و جدا شد از انبازی با جز خود و روی به یگانگی نهاد، پس دریابد چیزهای یگانه بسیط ابدی را و باز گذارد چیزهای مرکب زمانی را، پس از این شرح روشن شد که زندگانی نفس در آن است که از عالم طبیعت باز گسلد و جدا شود و مرگ وی درنگ نمودنش است در وی.»

بابا افضل با نظر به اینکه نفس چنان‌که با حیثت زمانی در دنیا باقی بماند، در واقع امر دچار مرگ شده و باید که از دنیا بگسلد تا در حیات ابدی غریق گردد. (مصنفات [ینبوع الحیة]، ص 370؛ همان [تقریرات و فصول مقطعه]، ص 643)

فصلنامه  
کاشان‌شناخت  
شماره هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان 88



## ازل، ابد و دهر از نظر بابا افضل

بابا افضل با بیان سه معنا با نظر به ادبیات خاص خود، معنای این سه مورد را در عباراتی بازگو کرده است. وی در پیوند با توضیح معنای ازل و ابد، معنای سنتی آن را به کوتاهی توضیح داده و در همین راستا با بیان معنای دهر نیز توضیحی موجز ارائه کرده که پس از او، مورد توجه و استفاده میرداماد قرار گرفته است. در رساله‌ای تحت عنوان *ساز و پیرایه شاهان از مصنفات می‌خوانیم*:

«هستی مطلق که وجود اصل را و وجود فرع را عام است، فروغ هویت حق است، تبارک و تعالی و آن را آغاز نیست و بی‌آغازی‌اش را ازل خوانند، بی‌انجام است و بی‌انجامی‌اش را ابد خوانند، و مدتش را که مقدار هستی است، نام دهر گویند. (رک: همان [رساله‌ ساز و پیرایه شاهان]، ص 96 و 101) به نظر می‌رسد نظریه دهر، بعدها نزد میرداماد به کمال رسیده است. تأثیر بابا افضل بر میرداماد مورد غفلت قرار گرفته است. در این باره بیشتر به اقوال ابن سینا در باب حدوث دهری توجه شده است. (رک: قبسات، ص صد و بیست و دو)

## معنای ضروری از نظر بابا افضل

بابا افضل در رساله *عرض‌نامه*، معنایی از ضروری را ارائه می‌دهد. می‌دانیم که عبارت ضروری در علم منطق دو کاربرد دارد: یکی امری که خود به خود پیدا شده و بدیهی است و قائم به خود است و منشأ آن در حقیقت خود آن امر است، دوم اینکه بیانگر چگونگی دریافت و صفت داشتن است. علمای منطق قائل‌اند که علم حصولی و هر یک از تصور و تصدیق به تعبیر اهل منطق (رک: آگاهی و گواهی...، ص دوازده و 147) به ضروری و کسبی تقسیم می‌شود. در اینجا ضروری یعنی آشکارا و پیدا، و کسبی یعنی دریافتی و حصولی. در همین راستا بابا افضل می‌گوید:

«و اما اقسام موجود: وجود یا ذاتی بود چیز را چو چیز بودن چیز و مردم بودن مردم و سنگ بودن سنگ نه ذاتی بود و جوهری، چون متناهی بودن چیز و

زیرک بودن و سخت بودن سنگ و قسم اول را از وجود واجب و ضروری گویند، مر چیز را که چیز بودن چیز ناچاری است مر چیز را و مردم بودن را ضروری است، و قسم دوم را وجود ممکن گویند که عالم بودن مردم ضروری نیست مردم را، و نه سخت بودن و سست بودن مر سنگ را، بلکه ممکن بود و وجود ممکن اثر و فروغ واجب است.» (مصنّفات، ص 211-212)

### معنای انواع معلوم و مجهول، همچنین ضروری و لاضروری

بابا افضل در *عرض نامه* می گوید: «معلوم ضروری دانسته ناچاری یعنی آنچه نشاید بود که نادانسته بود. معلوم بی ضرورت یعنی شاید بود که نادانسته بود. مجهول ضروری، نادانسته ناچاری یعنی نشاید که دانسته بود و مجهول بی ضرورت یعنی شاید بود که نادانسته بود.» (مصنّفات [منهاج مبین]، ص 479)

### در باب حس و استدلال

بابا افضل قائل است که استدلال هنگامی برای مردم ارزش پیدا می کند که آنان از طریق حس و تجربه به دریافت امور توفیق پیدا نمی کنند. این امر در شروع علم آموزی رخ می دهد. مثلاً از طریق حس، نجار سخت را درمی یابد. در همین راستا به نامحسوس، و نیز به علت و معلول راهنمایی می شود. در همین باب می گوید:

«... مردم را دانستن و یافتن هر چه به حس نتوان یافت در اول کار و آغاز طلب دانش به طریق استدلال بود از محسوس اعنی آنچه به حس یافته بود، به واسطه کند و وی را راهنمایی سازد سوی نامحسوس چنان که از یافتن به حس جنبش را جنبانده را دریابد و از سریر محسوس درودگر را بداند و چون تمام تر گردد و به نهایت و کمال نزدیک تر شود، از علت به معلول رسد و از سبب به مسبب رسد، و از دانستن اصل، فرع را دریابد و تا از شناختن فرع اصل را تواند شناخت هنوز در تعلم بود و مرتبه آموختن دارد چون از علم اسباب مسببات را داند، عالم بود نه متعلم.» (همان [رهانجام نامه]، ص 66)

بابا افضل در همین راستا، حوزه حس را بیشتر توضیح می‌دهد. سخن او این است که ادراک به حس، ادراک به جزئیات است و هر گاه چیزی حاضر باشد، می‌توان به واسطه حس آن را دریافت. اگر چیزی به وسیله حس دریافت شود که حاضر نباشد، نباید گمراه شد، زیرا در اینجا تخیل به کار افتاده است، چون صورت امری که حاضر نیست، در حس منطبق نمی‌شود، بلکه در تخیل منطبق می‌شود. وی در همین باب می‌گوید:

«و فرق میان ادراک به حس و ادراک به خیال با آنکه مدرکات هر دو جزوی باشند، آن است که به حس آن چیز را توان یافت که حاضر بود، و صورت آن در آلت حس منطبق گردد، اعنی گوهر آلت حس به صورت محسوس نگاشته شود، و خیال هر آنکه نگاشته شود، ادراک کند به هنگام حضور محسوس.» (همان، ص 8)

بنابراین معلوم می‌شود که حوزه درک اشیا حاضر است، ولی معلوم نیست که چرا بابا افضل در باب اینکه هر گاه حس، قدرت درک نداشته باشد، امور مردم را با تمسک به استدلال ارزیابی می‌کند، در حالی که تخیل بدون نیاز به حس و استدلال می‌تواند به درک تخیلی نائل آید.

### نظر بابا افضل درباره عناصر اربعه

عنوان ترکیبات چهارگانه عنصری، نخستین حاصل نظریه‌پردازی آن امپدوکلس (empedokles) است. (تاریخ فلسفه، ص 77-78) نظر بابا افضل درباره این عناصر چنین است:

«و اما آنچه دانسته شده است از عناصر و ارکان فرود ملک و ماه جسمیت هر چهار عنصر است و طبایع و کیفیتشان را و در هم شدن و آمیختنشان و خاصیت هر یک در حالت انفراد و حالت اجتماعی دگر گشتن و آنچه از اجتماع و انتزاعشان پیدا شود در زمین و آب و هوا و از یکدیگرشان رمیدن به طبع و با هم بودنشان به فرمان گهر و چنین دانش را علم آثار علوی و کون و فساد و علم تکوین معادن خوانند.» (همان [عرض‌نامه]، ص 249-250)

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

## نظر بابا افضل در باب اتحاد و گونه‌های واحد

اتحاد، مصدر باب افتعال و به معنای یکی شدن و با یکدیگر یک واحد را تشکیل دادن است، و یگانگی و همدستی، معنای دیگر آن. در فلسفه، اصطلاح اتحاد، برای یکی شدن چند ذات واحد و تماثل و مشابهت و مساوات و مشارکت و مطابقت و موازات به کار برده می‌شود. (ر.ک: لغت‌نامه و فرهنگ فلسفی) بابا افضل در رساله عرض‌نامه به این معنا اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اما وجود واحد بدان لفظ واحد گویند... آنکه وحدت از ذاتش جدایی ندارد و آن موجود مطلق را بود که عام است جمله اقسام موجود را همه موجودات بسیار چون به وی یکی باشند در موجودی او، به خود یکی بود و به خود یکی واحد به ذات بود، و واحد گویند نه به ذات و آن اقسام است: یک قسم از آن واحد به وجود و آن شخص جزوی محسوس باشد که وجودش در نفس و بیرون از نفس یکی بود و چنین موجود واحد به اجزا بسیار بود و باشد که واحد به نوع بود چون اشخاص موجودات که به عدد بسیارند و باشد که به نوع بسیار بود و به جنس یکی چون انواع بهائم و طیور و سباع و خزندگان و هوام و مردم که انواع بسیارند، و به جانور که جنس همه است یکی، و باشد که اتحاد به کمیت بود و چنین اتحاد را مساوات گویند چون انگشتان دست راست با انگشتان دست چپ، و باشد که در کیفیت بود چون شهد و قند که به شیرینی یکی‌اند و چنین اتحاد را مشابهت گویند، و به اضافت بود و آن را معیت گویند چون دو برادر یکی باشند به برادری، و باشد که به گوهر یکی باشند چون اتحاد فاعل و منفعل به گوهر، و باشد که به محل یکی باشند چون اتحاد کیفیت و کمیت به حلول محل، و باشد که اتحاد به نهایت بود چون دو خط که به یک نقطه سرآیند.» (همان، ص 212\_213)

**اجرام جهان هستی و انواع و اقسام این اجرام از نظر بابا افضل کاشانی**  
افضل‌الدین قائل است که اجرام جسمانی هستی سه گونه‌اند: همان‌طور که

می‌دانیم جرم، به افلاک و ستارگان آسمانی و اشیاء عالم هستی و جزئیات مادی آنها گفته می‌شود، ولی همه آنها یک گونه جرم نیستند، بلکه انواع مختلفی دارند که بابا افضل کاشانی این انواع را سه دسته می‌داند و می‌گوید:

«و اجسام عالم به جز از متولدات سه گونه‌اند: مضمیعی و مظلم و شفاف؛ مضمیعی اختران‌اند، و شفاف تنه افلاک و عنصر آتش و هوا و آب، [و] مظلم جرم ماده و خاک؛ لکن سطح ماده زدوده و صیقلی است و جرم زمین کدر و تیره؛ و از این اجرام کروی کره زمین را چیزی جز از گوهر زمین در میان نیست، چنان‌که کره هوا را جرم آب و زمین در میان است.» (مصتفات [ملحق عرض‌نامه]، ص 244؛ عرض‌نامه، ص 158)

### اضافه و اضافت از نظر بابا افضل کاشانی

اضافه یکی از مقولات نه‌گانه عرضی است و نسبت مکرر میان دو امر را که دریافت هر یک مستلزم دریافت دیگری است، اضافه می‌گویند مانند (پدر و فرزندی). در خارج از ذهن باید مصادیق اضافه موجود باشد تا بتوان به آنها اضافه نام نهاد. انواع اضافه مثل اضافه مقولی در برابر اضافه اشرافی که یک سوی هستی‌بخش طرف دیگر می‌باشد به سان اشراق هستی از سوی نورالانوار که سوی دیگر اضافی یعنی سیاه و غواسق و به عبارتی یعنی ممکنات. همانطور که گفتیم آن نوع اضافه را که مثل نمونه پدر و فرزندی است، اضافه مقولی می‌نامند. بابا افضل در رساله عرض‌نامه در این باب چنین می‌گوید:

«اما اضافت، حالی است در جوهری به قیاس با جوهری دیگر و ماهیت او همان نسبت باشد و بر دو گونه است: یا نسبتش با هر دو گوهر یکسان بود یا نسبتش با یکی نه نسبتش بود با دیگری؛ اما آن قسم که نسبتش با هر دو گوهر یک نسبت باشد، چون برادری زید و عمر که با هر دو نسبت به دو جوهر می‌تواند بود، لکن نسبت با هر یک دیگر است که پدر آن بود که پسر بود و پسر نه آن بود که پسر دارد، بلکه آنکه پدر دارد و چون بلند بودن و نشیب بودن و همچنین در حال‌هایی

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

که پذیرایی شدت و ضعیف باشد چون سیاه‌تر و سفیدتر و گرم‌تر و سردتر که با یک گوهر نسبت سختی بود، و با دیگر نسبت سستی.» (همان، ص 220)

بابا افضل در رساله منهای مبین از کتاب مصنفات در نشان دادن معنای آورده است: «اما اضافت، حال گوهر بود و قیاس به گوهری دیگر و تا دو چیز نباشد و اضافت بر دو گونه بود، یا با هر دو چیز از یک گونه بود چون مساوات که هر یک به قیاس با دیگری مساوی بود. چون برادری که همچنان زید برادر بود عمر و را. عمر و نیز برادر بود زید را و چون موافقت و مابینت یا با هر یکی از روی دیگری بود چون پدری و پسری که پدر نه آن بود که وی را پدری بود و نه پسر آن که وی پسری بود و همچنین علو و سفلی و همچنین سیاه‌تر و همچنین سفیدتر که هر آن چیزی که با قیاس با دیگری سیاه‌تر بود دیگر نیز به قیاس با وی نه سیاه‌تر بود؛ و اما اضافت را وجود در گوهر نباشد که گوهر در گوهر بودن مضاف نباشد، بلکه در حالی از آن گوهر بود چون بزرگ‌تر و خردتر و چون مساوی و مشابه و قوی‌تر و ضعیف‌تر و راست‌تر و کزتر، یا دورتر و نزدیک‌تر به هر حال که اضافت در وی موجود بود پیش از اضافت موجود بود.» (ص 499؛ نیز رک: مبادی موجودات، ص 591)

### معنای اعتباری از نظر بابا افضل کاشانی

از نظر حکما و فلاسفه، معانی‌ای که در خارج از ذهن انسان، مابزه‌آزایی ندارند، اموری اعتباری‌اند. به عقیده قائلین به اصالت وجود، ماهیت در خارج، یک امر اعتباری است و به عقیده آن‌ها این وجود است که امری اصیل می‌باشد. در مقابل، قائلین به اصالت ماهیت، قائل‌اند که ماهیت اصیل است و آنچه اعتباری است، وجود می‌باشد که امری ذهنی است و اصالت و عینیت خارجی ندارد. بابا افضل در رساله مبادی موجودات از مصنفات خود در این باب چنین می‌گوید:

«بدان که این موجودات نفسانی را که معلومات خوانند و صفت گویند و گاهی هست و گاهی حقیقت و گاهی کلی و گاهی جزئی و گاهی محمول و

گاهی موضوع و هر زمانی از این نام‌ها به اعتباری بر وی افتد که بدان اعتبار بدان نامش خوانند.» (ص 588)

### مسئله الهام و وسوسه از نظر بابا افضل

الهام به معنای اعلام است. یک معنای دیگر آن، کشف باطنی و معنوی، امری نامعلوم برای شخص می‌باشد. فلاسفه از آن، به اضافه حقایق از عالم مفارقت به نفوس شریفه یاد می‌کنند. در همین باب بابا افضل می‌گوید: «اندر آن همچنان‌که از الهام فرشته نفع رسد، از وسوسه دیو نیز نفع است اولیا را.» (همان [جاودان‌نامه]، ص 301)

همان‌طور که از الهامات عالم مفارقت حقایق صادر می‌شود، از وسوسه‌های دیو و شیطان و... نفع‌هایی برای آن‌هایی که می‌فهمند چه موقع هوای نفس بر آن‌ها حمل می‌کند، وارد می‌شود نظیر جریانی که برای حضرت یوسف پیش آمد. (رک: همان، ص 286، 295، 298 و 300؛ تقریرات و فصول مقطعه، ص 657؛ مکاتیب و جواب اسئله، ص 681)

### نفس و وجود نفسانی

بابا افضل در تعریف نفس و همچنین توضیح اینکه نفس چگونه جوهری است در باب نفس بما هو نفس، سخنش این است که آن جوهری دارد که حیات است، و حیات آن نیز با لذات است که دارای تضحیح است و مرتبه دانستن و آگاهی آن را در اولین مرحله بالقوه می‌باشد. در همین راستا وی می‌گوید: «بدان که نفس، جوهری است زنده به ذات خود، کننده به صنع، داننده به قوت.»

او در تبیین ماهیت نفس انسانی، پیوند نفس انسانی را با نفس حیوانی نشان می‌دهد و استدلالی را نیز برای خصوصیت نفس انسانی نسبت به نفس‌های دیگر حیوانی بیان می‌کند. (رک: مصنفات [رساله نفس]، مقدمه) در همین باب چنین می‌گوید:

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

«و نفس انسانی از نفس حیوانی جدایی ندارد در مردم همچنانکه مردم بودن مردم از جانور بودنش جدا نیست و جانور بودنش، مردم بودنش بود و در دیگر جانوران، جانور بودن جدا گشت از مردم بودن، و از این است که رتبت نفس حیوانی در مردم از رتبت دیگر جانوران برگذشت هم در قوت ادراک خیالی و وهمی و هم در قوت فعل و حرکت.» (همان [مدارج الکمال]، ص 24)

اینک جای دارد که جایگاه نفس انسانی را در گفتار بابا افضل دریابیم.

بابا افضل در توضیح جایگاه نفس انسانی از فروپایه‌ترین مرتبه نفس یعنی وجود امکانی آن آغاز می‌کند تا به مرتبه عقلانی آن می‌رسد:

«فروتر پایه از مراتب وجود، وجود امکانی است و معنی لفظ امکان شاید بودن است و فروتری این پایه از پوشیدگی و ناپیدایی اوست و برتر از این پایه، وجود جسمانی است... و از این برتر و شریف‌تر، وجود نفسانی و روحانی است در روشنی و پیدایی از آنکه وجود جسم بدو و مر او را روشن گردد، و از آن برتر، وجود عقلی است که وجود نفس به عقل روشن گردد، و وجود عقلی از همه مراتب برتر و شریف‌تر و پاینده‌تر است.» (همان، ص 29)

### عقل در نظر بابا افضل

بابا افضل، عقل را در یک تقسیم، به عقل بالقوه و عقل بالفعل بسط می‌دهد. او در باب عقل بالقوه می‌گوید: «معنی عقل به قوت آن است که داند و آگاه بود و آگاهی ندارد و نداند که آگاه است.» (همان، ص 25)

ملاحظه می‌شود که عقل هیولایی و یا عقل بالقوه که اولین مراتب عقل است از اینکه آگاهی دارد آگاه نیست، و این مرتبه شباهت تام دارد با جهل بسیط در تعریف. با این حال، عقل در ذات خود باید آگاه باشد که معقول خود واقع شده است و این عقل بالفعل است. در این مرتبه، عقل خود را معقول و معلوم خود قرار می‌دهد و از سویی، عالم و عاقل واقع می‌شود. او به دانستن خود بر خلاف عقل «به قوت» یا عقل هیولایی واقف است.



وی در همین راستا می‌گوید: «عقل ذات خود را بداند به آنکه معقول است و این از آن است که چون خود را دانست هم او بود عالم و عاقل و هم او معقول از آنکه خود را دانست و دانستن خود را نیز دانست.» (همان [ره‌انجام‌نامه]، ص 6)

وی در همین راستا به «عقل ربوبی» (عرض‌نامه، ص 152)، «عقل قدسی» (مدارج‌الکمال، ص 45)، «عقل کلی» (تقریرات، ص 640)، «عقل ملکوتی» (جاودان‌نامه، ص 152)، «عقل نفسانی» (همان، ص 315) قائل است که هر کدام دارای مباحثی در مجموعه آثار او هستند که جا دارد مقاله‌ای مستقل در این راستا نوشته شود.

### بابا افضل شاعری حکیم

بابا افضل، شاعری توانا بوده و از او دیوان اشعاری نیز باقی مانده است. وی در سرودن رباعیات دل‌انگیز و حکیمانه، استاد بوده و اشعار او مورد ستایش فرهنگ دوستان، شاعران و ادیبان نیز واقع گردیده است. (فرهنگ و فرآیند فرهنگ‌پذیری در آثار بابا افضل، شماره چهارم)

از رباعیات بابا افضل که مرحوم رضا قلی‌خان هدایت در *ریاض‌العارفین* آورده، چند نمونه که همگی دلالت‌های حکیمانه‌ای دارند، بیان می‌شود:

گفتم همه ملک حسن سرمایه‌توست خورشید و فلک چو ذره در سایه‌توست  
گفتا غلطی ز ما نشان نتواند داد از ما تو هر آنچه دیده‌ای مایه‌توست  
\*\*\*

دنیا مطلب تا همه دینت باشد دنیاطلبی نه آن نه اینت باشد  
بر روی زمین زیر زمین‌وار بزی تا زیر زمین روی زمینت باشد  
\*\*\*

بر هر که حسد بری امید تو شود وز هر که فرو خوری اسیر تو شود  
تا بتوانی تو دستگیری می‌کن کان دست گرفته دستگیر تو شود

رویکرد بابا افضل  
کاشانی به برخی از  
مهم‌ترین مسائل فلسفی

ناکرده دمی آنه تو را فرمودند خواهی که چنان شوی که مردان بودند  
تو راه نرفته‌ای از آن بنمودند ورنه که زد این در که درش نگشودند  
\*\*\*

در پس منگر دمی و در پیش مباحش باخویش مباحش و خالی از خویش مباحش  
خواهی که غریق بحر توحید شوی مشنو منگر مگو میندیش مباحش  
\*\*\*

غم چند خوری ز کار ناآمده پیش؟ رنج است نصیب مردم دورانندیش  
خوش باش و جهان تلخ مکن در بر خویش کز خوردن غم قضا نگردد کم و بیش  
(مصنّفات، ص 768-769)

دیوان بابا افضل بارها تصحیح شده و هر بار جمعاً یا قطعاتی از آن به چاپ  
رسیده است.

اشعار او شامل بخش‌هایی از حکمت، اخلاق، عرفان و حتی سیاست و علم  
الاجتماع را در بر می‌گیرد که خود می‌تواند محمل مطالعه‌ای خاص باشد.

## نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته این امور حاصل می‌گردد که:

1. بابا افضل نسبتی دورادور و علمی با خواجه نصیرالدین طوسی دارد.
2. بابا افضل، دارای نثری محکم و قوی است که به وسیله آن در نامه‌ها و  
رسائلش وارد گفت‌وگو می‌شده است.
3. بابا افضل دارای رویکردهای بدیعی به مسائل عمده فلسفی است. وی حتی  
مسائل جاری فلسفی را با بیان و نگاهی بدیع به تصنیف درآورده است.
4. آثار او مشحون از آرای عمده و مهم فلسفی و حکمی است.
5. وی اهل شعر و شاعری بوده و در رباعی‌سرایی ید طولانی داشته به طوری که  
رباعیات او از زیبایی و شیوایی به‌سزایی برخوردار است که اهل فن را وادار به اعتراف  
کرده است. وی در اشعار خود، فلسفه عرفان و اخلاق را به وفور وارد ساخته است.

فصلنامه  
کاشان‌شناخت  
شماره هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان 88

## پیشنهادها

1. پیشنهاد می‌شود که درباره زندگی و احوال بابا افضل با تمسک و رویکرد متون تاریخی و قدیمی مطالعه‌ای دقیق صورت گیرد.
2. پیشنهاد می‌شود که آرای فلسفی خاص بابا افضل را از آرای سنتی تفکیک کرده و کار پژوهشی مستقلی بر روی آنها صورت گیرد.
3. رویکرد او به مسئله عقل، رویکرد ویژه‌ای است و جای دارد در این زمینه کار علمی خاص انجام گیرد. به عبارتی، عقل از منظر بابا افضل مورد مطالعه قرار گیرد.
4. پیشنهاد می‌شود تا مبانی مطالعاتی بابا افضل که منجر به رویکرد او به مسائل فلسفی ویژه‌ای در مجموعه آثارش گردیده، مورد مطالعه قرار گیرد.
5. پیشنهاد می‌شود در راستای پیشنهاد شماره 4 به دلایل گسستن بابا افضل و پیوستن او به علم و دانش توجه گردیده و پیشینه ماقبل فلسفی این فیلسوف بزرگ مورد مطالعه علمی قرار گیرد.
6. پیشنهاد می‌شود تا مباحث و نگاه بابا افضل را به مثابه شاعر در حوزه‌های فلسفی، کلامی، عرفانی و اخلاقی و حتی سیاست و جامعه‌شناختی و نظایر آن مورد پژوهش قرار دهند.

## پی‌نوشت‌ها:

1. مرق، دهی است از دهستان برزک بخش قمصر شهرستان کاشان. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج3)
2. این را شخصی به نام واله عنوان کرده است که خود شاعر بوده و در تذکره ریاض الشعرا به نام علی قلی داغستانی قائل شده است.

## منابع

- آگاهی و گواهی: ترجمه و شرح انتقادی رساله تصور و تصدیق صدرالمتألهین شیرازی؛ مهدی حائری یزدی، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360.
- الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، چاپ نجف و تهران، 1355-1369ق.
- «افضل الدین کاشانی»؛ احمد نیکوهمت، نشریه وحید، شماره 236، 1357.
- «افضل الدین کاشانی»؛ سعید نفیسی، نشریه وفا، سال دوم، 1303.
- افضل نامه (برگزیده آثار محققان معاصر درباره حکیم افضل الدین کاشانی)؛ دکتر حسین قربانپور، چ 1، نهفت، اصفهان، 1389.
- القیسات؛ میرداماد، به اهتمام دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1367.
- المفید و المستفید؛ افضل الدین کاشانی، تصحیح نصرالله تقوی، انتشارات کتابخانه تهران، تهران، 1310.
- بابا افضل کاشانی شرح حال و تحقیق آثار او؛ محمد زوار، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تهران، 1317-1318.
- بابا افضل کاشانی؛ سعید نفیسی، بی نا، بی جا، بی تا.
- تاریخ ادبیات فارسی؛ هرمان اته، ترجمه رضازاده شفق، بی نا، تهران، 1332.
- تاریخ فلسفه؛ فردیک کاپلستون، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، انتشارات علمی و فرهنگی- سروش، تهران، 1368.
- تحقیق در احوال و آثار حکیم دانشمند خواجه افضل الدین کاشانی مرقسی؛ موسی دودی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تهران، 1325-1326.
- تذکره ریاض العارفین؛ رضاقلی خان هدایت، انتشارات کتابفروشی محمودی، تهران، بی تا.
- تذکره هفت اقلیم؛ امین احمد رازی، انتشارات علمی، تهران، بی تا.
- «جامع الحکمة از افضل الدین محمد کاشانی»؛ محمد تقی دانش پژوه، نشریه آینده، سال هشتم، تهران، 1361.
- «درباره مجتبی مینوی»؛ عباس زریاب خویی، مجله سخن، سال بیست و پنجم، 1355.
- دیوان اشعار؛ محمد افضل الدین کاشانی، انتشارات اداره فرهنگ و هنر، کاشان، 1351.
- دیوان بابا افضل؛ مصطفی فیضی و دیگران، اداره فرهنگ و هنر، کاشان، بی تا.

- رساله نفس؛ ارسطو، ترجمه به عربی: حنین ابن اسحاق، با مقدمه و به کوشش ملک الشعراى بهار (محمد تقى بهار)، انتشارات تأیید، اصفهان، 1333.
- شرح اشارات (همراه اشارات و تنبيهات)؛ نصیرالدین طوسی، تصحیح محمدرضا خالقی، نشر الكتاب، تهران، 1403ق.
- شرح حال و آثار افضل‌الدین کاشانی؛ حسین سیادتى، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تهران، 1322-1323.
- فرهنگ فلسفی؛ جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، تهران، 1385.
- «فرهنگ و فرآیند فرهنگ‌پذیری در آثار بابا افضل کاشانی»؛ ناصر تکمیل همایون، نشریه نامه فرهنگ، سال چهارم، شماره 4، زمستان 1373.
- گنجینه سخن؛ ذبیح‌الله صفا، امیرکبیر، تهران، 1370.
- لغت‌نامه؛ علی‌اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1377.
- مصنفات افضل‌الدین کاشانی؛ تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، 1366.
- «یادی از استاد مجتبی مینوی تهرانی»؛ حسینعلی هروی، مجله نقد و نظر درباره حافظ، تهران، 1363.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی